

اعزاداری ایام عاشورا

و در این ایام شهر محرم الحرام در رسید حضرت پادشاه اسلام به عمارت تکیه تعزیه خانه که در این سال ساخته شده بود توجه فرمود و با خلوصی تمام ده (۱۰) روز در تکیه خاص به تعزیه داری و سوگواری حضرت امام همام سیدالشهدا حسین بن علی علیهما السلام پرداخت، و پس از عشر اول محرم به امورات ملکی و مملکتی توجه فرمود.

و همانا حاجب الدوله حاجی علی خان و میرزا محمد حسین دبیرالملک در دقایق رسوم تعزیه و خدمات تکیه گاه و نظم تعبیه اهتمامی تمام کرده بودند در ازای آن نیکو بندگی به خلعت التفات مخلع شدند.

اعطای نشان همایون به

کینیاژ الکساندر باراتنسکی

و چون جناب ایالت نصاب کینیاژ الکساندر باراتنسکی از جانب اعلیحضرت ایمپراطور دولت روسیه به جانشینی و سپهسالاری قفقاز آمده و چنانکه مذکور شد تحف و هدایا و ذریعة الخلوص به حضرت دارالخلافه فرستاده بود، نظر به اتحاد دولتین قوی شوکتین در این وقت موسیو جان داود خان سرتیب مترجم اول دولت علیه از جانب اعلیحضرت [۲۵۲] شاهنشاهی به تهنیت ورود و منصب او روانه تفلیس گردید، و از جانب شاهنشاه اسلام یک قطعه نشان تمثال همایون مکمل به الماس از درجه اول و یک رشته حمایل آبگون به اعطای او ارسال شد، و فرمان مبارک به سرافرازی او اصدار یافت. و جناب جلالت مآب صدراعظم نیز مراسله مودت مواسله به جناب ایشان نگاشته و یک راس اسب سواری مخصوص نیز برای رکوب جانشین معزی الیه فرستاده و موسیو جان داود خان راه تفلیس در پیش گرفته برفت.

ذکر جشن همیون ولادت کثیرالسعدت حضرت اقدس شاهنشاہ اسلام پناہ ابوالقاسم ناصرالدین شاہ قاجار

لمؤلفه

خوشتر ز ماہها است به گیتی مه صفر
قاجار را در این مه پیروزی و ظفر
چون شد ده و سه روز از این مه وکیل زند
از این جهان برفت سوی عالم دگر
دارای ترک پاک محمد شه بزرگ
از ملک پارس کرد در این مه به ری گذر
کشور گرفت و شهر گشود و سپه شکست
شد چیره بر دو دوده شاهان با گهر
خاقان ترک فتحعلی شاه کامکار
هم در صفر فزود بزرگی و فخر و فر
در هم شکست کرد شقاقی نژاد را
بر تخت ری نهاد کلاه شہی به سر
فتح هرات نیز در این ماه دست داد
بر فوجهای ناصر دین شاه تاجور
میلاد پاک ناصر دین شه چو این مه است
ماه صفر ز هر مه صد باره خوبتر
شش روز از صفر گذرد چون به فرخی
عیدی شود سعید بهر شهر مشتہر
عید ولادت ملک زاد ملک گیر
عید ولادت شه منصور دادگر

در شب ششم صفر ختم بالنصر والظفر جماعتی از شاهزادگان خاقان نژاد قاجار
در مجلس خاص شہریار گردون وقار به عیش و طرب گذرانیدند. دیگر روز که روز

عید فیروز ولادت حضرت شاهنشاه ایران بود، در عمارات جهان نمای نیاوران شمیران بارگاه سلام آراسته شد و نخست وزرای دول متحابه با اجزای سفارت در اوقات ساعت‌های معینه به تهنیت حضرت سلطان آمدند و مورد تفقدات شدند، و شاهزادگان عظام و امرای کرام بر رسم معهود اعیاد به مجلس جناب اشرف صدراعظم رفته به مبارکی عید سعید تفال کردند و تهنیت گفتند و به شربت جلاب و دیگر حلویات کام شیرین کردند و بر قانون دیگر عیدهای مبارک جناب جلالت مآب صدراعظم به تشریف شریفه جبه ترمه شمسه مرضع اختصاص یافت و به لوازم و تعجیل و تعظیم و تقبیل و تکریم خلعت آفتاب طلعت اقدام کرد. پس از ساعتی به حضور همایون آمده امرا هر یک در جای و مقام مخصوص خود بایستادند و خطبه تهنیت و قصیده مدحت معروض افتاد.

و در این وقت خیر غلبه جعفرقلی خان ایلخانی بر تراکمه جعفر بایلی معروض رای جهان آرای شاهنشاهی گردید و حضرت اقدس همایون را از بروز این گونه جلادت و رشادت مرحمت و التفات خاطر عاطر نسبت به وی برافزود، و بعد از انقضای زمان سلام حضور هر یک از خلائق به منازل و مساکن خود بازگشته به عیش و عشرت دمساز شدند.

و چون بر نهجی که گذشت عزیزخان آجودان باشی از آن منصب معزول و در سر دشت به دعاگوئی دوام دولت ابد مدت مشغول شد و به جای او بزرگی کافی از صاحب منصبان نظام لزوم تمام یافت.

ذکر حال مقرب الخاقان امیر پنجه علی قلی خان افشار و صدور حکم نظامی درباره او

مقرب الخاقان علی قلی خان امیر پنجه که خلف عیسی خان بن امامقلی خان افشار قاسملو بیگلربیگی سابق ارومیه بود و از بدو جوانی در خدمتگزاری نایب السلطنه منصور و محمد شاه مغفور طیب الله ترتبها و رفع فی الجنان رتبتها اقدام کرده و به تدریج به مناصب عالیه رسیده، و در این دولت ابد مدت نیز مصدر

خدمات بزرگ گشته و منصب میرپنجگی یافته به خراسان ماموریت یافته بود. و پس از مراجعت به انتظام امور افواج آذربایجان رفته و بعد از انجام به سده سنیه سلطنت جبهه ساگشته. به ملاحظه حسن خدمات سابقه و لاحق و ظهور کفایت و کفالت و ثبوت جلالت و جلالت در این ایام آجودان‌باشی کل سپاه نظام و غیرنظام شد.

و از مصدر خلافت و سلطنت و مظهر ولایت و معدلت نواب شاهزاده معظم مکرم امیر کبیر نظام زادالله عمره حکمی محکم صادر گردید که بر نحو اتم و اکمل به لوازم این منصب بزرگ و خدمت عظیم پردازد و از حقایق و دقایق صدور و ورود حضور و غیاب هر فوجی از افواج عساکر منصوره با خیرت و بصیرت باشد.

و مقرر فرمود که: برای کمال نظم قراولان افواج دارالخلافه که در حوالی عمارات سلطانی و ارک خاقانی شب و روز به حراست و صیانت می‌باشند هر شب نامی معین تقرر افتد که جز طبقه حرسه و حفظه دیگران را اطلاعی و استحضاری بر آن نام نباشد که اگر سارق و طارق قصد اطراف عمارات سلطانی کند، چون نام شب که معمول است پژوهش رود و آگاه نباشد گرفتار آید.

مقرر فرمود که: شبها به آحاد و افراد خدای که در ارک مبارکه و عمارات خاصه متوقف شوند رسیدگی درست نموده مردم بیگانه را در آن امکنه راه باز ندهند که به بهانه و وسیله ملازمت خواجه سرایان در آن عمارات مصدر شرارتی و سرقتی نتوانند شد.

و مقرر فرمود که: در دروب حصار دارالخلافه از شهر و ارک که مستحفظ معین دارند حفظه بی‌نظامی نکنند و به هنگام تعیین هر طایفه در دروازه و محلی به امور آنان رسیدگی شود، و سرکردگان آنان از دروازه تا دروازه که بدان معینند آمد و شد نمایند، و مراقب برج و بدنه و رخنه و ثلمه حصار باشند که اگر رخنه و ثقبه در جدار و بروج آشکار شود به زودی آجودان‌باشی را مطلع سازند تا به تعمیر و ترمیم آن مبادرت و تقدیم کند.

هم مقرر فرمود که: حفظ دروب شهر هنگام خروج و دخول و ذهاب و ایاب مترددین رعایا و کسبه و حمل و نقل ضروریات اگر مزاحم تنی شوند یا طمع [۲۵۳] در مختصری کنند، در محضر ریاست سیاست یابند.

مقرر شد که: به سربازخانه‌های خارج شهر هر یک سرایداری مخصوص معین دارند که در پاکیزگی و پیراستگی آن عمارات اقدام کند، و اگر تعمیری لازم شود ابلاغ نماید. و به هنگام تبدیل و تغییر افواج ساکنه در سربازخانه‌ها مراقب باشد که اگر از مردم فوجی در آن درب و پنجره و جدار شکستی به ظهور آمده باشد از سرهنگ آن بازپرس شود، و البته از عهده آن نقصان برآید.

و مقرر فرمود که: در فراولان میدان و دوره عمارات نهایت دقت و اهتمام تمام به ظهور آمده و خود به نفسه بدان امر رسیده باشد.

و مقرر فرمود که: در میدان مشق نظامی افواج که در خارج درب ارک است می باید تمامت صاحب منصبان بزرگ که در دارالخلافه به رکاب اعلی حاضرند همه روزه به هنگام مشق افواج در آنجا حضور داشته باشند.

و مقرر فرمود که: در بالاخانه نظام که در ارک خاصه معین است، چون در معنی اوطاق نظام سلطنتی است و مجلس و مجمع دولتی و تمام صاحب منصبان که همه روزه برای انجام مهام و اسعاد سلام در آن مجمع اجتماع می دارند و از انعام عام شاهنشاه اسلام روز و شب شراب و طعام می نوشند. همه روزه کل اهالی نظام با لباس سلام حضور و ازدحام داشته باشند و از امیر تومنان و امیر پنجه گان و سرتیپان و سرهنگان و نواب آجودان باشی و سایر صاحب منصبان فوج تخلف نورزند که چون به حضور اقدس اعلی خوانده شوند غایب نباشند که «مَنْ غَابْ خَابْ».

و مقرر فرمود که: صاحب منصبان نظام که از اطراف ممالک محروسه به حضرت دارالخلافه حاضر می شوند به محض ورود هر یک به امنای دولت اعلام شود و اعظام آنان با علیقلی خان آجودان باشی به خدمت جناب جلالت مآب صدراعظم رفته از آنجا به خاکپای مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی شرفیاب شوند، و از آن پس به حضور نواب مستطاب شاهزاده آزاده معظم امیر کبیر نظام محمد قاسم خان ادام الله عمره که مستعد مقام ولایت عهد است شرفیاب شوند، و صاحب منصبان جزو با نواب آجودان باشی به خدمت جناب اشرف صدراعظم رفته به همین قانون و نظام سعادت خدمت شاهنشاهی دریا بند.

و مقرر فرمود که: هر کس را استدعائی باشد در ایام اعیاد تا زمان رخصت به جناب صدارت معروض دارند، و اگر امری است جزئی جناب صدارت آن را رتق و

فتق ورد و قبول نماید، و اگر کلیتی دارد به توسط آجودان باشی کل افواج به خاکپای مبارک شاهنشاهی معروض افتد.

و مقرر فرمود که: نایبان آجودان باشی و صاحب منصبان خارج از فوج خود را از پیوستگان آجودان باشی شمارند و در میدان مشق و اوطاق نظام متابعت او را بر خود لازم بشناسند.

هم مقرر فرمود که: هر روزه آجودان باشی افواج به امور قورخانه و جبهه‌خانه رسیدگی کند و به کار آنها دقت نماید، خاصه به آنان که امر ساختن توپ و تفنگ و ملبوس افواج و فالسقه سرباز بدانها مرجوع است در داد و ستد این اشیا کمال دقت کند که امری به اشتباه و التباس نگذرد.

و مقرر فرمود که: هر فوجی از افواج که از بلاد ایران به دارالخلافه احضار یافته‌اند باید آجودان باشی از خود در میان آنان جاسوسی و منهی خاص غیر معروف در نزد سرتیپ و سرهنگ داشته باشد و او خود را بر آنان آشکار و معروف نکند، و حقیقت حال هر یک از افواج را از بدو نیک و خیانت و خدمت و رضا و شکوی به آجودان باشی انهی کند تا او در کار همه با بصیرت باشد و حقیقت آن را بر رأی امنای دولت عرضه دهد تا بهر نحوی که کار اقتضا کند تصحیح آن کار از لطف و عنف به ظهور آید.

و مقرر فرمود که: در ایام و اوقات نخجیر و شکار و تفرج متنزهات هر دیار نایبی از نایبان آجودان باشی در رکاب همیون حاضر باشد و به امورات نظامی اردو رسیدگی کند و شب را نام نهد و به بزرگان فوج معلوم دارد.

و هم امیر نظام مقرر فرمود که: افواجی از هر جا که وارد حضرت شوند آجودان باشی به لباس و اسلحه آنان مراقبت کند و بدیشان قدغن نماید که اسلحه و لباس خود را چنان پیراسته و پاک دارند که گوئی اینک روز عرض ایشان است و پیوسته بدین حالت مواظبت کنند، و همه روزه جریده حال آن فوج از غایب و حاضر و سقیم و صحیح و زنده و متوفی و مأمور و مرخص بر نحو صدق و راستی به نظر امنای دولت برسد. و هکذا حکم سواره نظام نیز مانند پیاده نظام است، پیاده و سوار سراسر اجری خوار حضرت شهریارند در میانه فرقی نیست.

و در خاتمه این حکم نظامی مقرر فرمود که: همگی امیران تومان و میران پنجه و

سرتیپان و سرهنگان و نایبان و سرکردگان سواره و پیاده نظام و غیرنظام و صاحب منصبان خارج از فوج که در رکاب اعلیٰ به خدمت حاضرند خدمات مسطوره را به مقرب‌المخاقان علی‌قلی افشار آجودان‌باشی مخصوص و محول دارند و او را تبجیل و تعظیم نمایند و خلعت آفتاب طلعت به افتخار او معین و مقرر گشت و بدان مفتخر شد و به کارهای خود تصرفی تمام کرد و تنظیمی کامل داد.

و با وجود این توجه و تفقد خود را از همه فروتر گرفت و با دیگران خفض جناح کرد و بر خود حشمتی نسبت، اما کارها را نظمی تمام داد و به جزئیات و کلیات پرداخت و این کارها را نیک منسق ساخت.

[انتخاب ولیعهد]

و چون شاهنشاه ایران دانست که نواب مستطاب امجد والا فرزند دل‌بندش را با وجود صغر سن، حشمتی خطیر و استعدادی شایسته است، لازم شمرد که حضرتش را ولیعهد دولت ابدمهد فرماید؛ و این نیت را با جناب جلالت مآب صدراعظم در میان نهاد و انجام این مهم را بر وجهی مستحسن از وی بخواست. جناب [۲۵۴] جلالت مآب صدراعظم که در این دولت ابدمدت مصدر خدمات بزرگ و مایه انتظام امور خطیر گشته بود تمیم این مهد عظیم را بپذیرفت و به دول خارجه انهی کرد و تمامی را بدین کار همداستان نمود تا دول متحابه این معنی را ممضی داشتند.

و چون خبر موافقت دول متحابه را در امر قبول ولایت عهد به نواب مستطاب شاهزاده معظم مفخم امیر کبیر نظام عرضه کرد، در ازای این خدمت انفیه دانی مرصع که زیاده از دو هزار (۱۲۰۰۰) تومان بها داشت شاهزاده بلند همت به جناب صدراعظم موهبت فرمود.

و فی الحقیقه جناب صدارت خدمتها کرده که هر یک مایه تقویت دین و دولت و رفاه رعیت و رفع بدعت بوده و روزگاری از بدو صدارت الی الان با سفرا و وزرای خارجه احتجاجات نموده و بدعت‌های بد و قاعدهائی را که از سابق وزرای گذشته در ایران جاری کرده بودند مندفع و مرتفع کرده، اگر چه این خدمات را دفتری دیگر باید اکنون بعضی از آنها را که بنده درگاه استحضاری حاصل کرده مرقوم می‌دارد.

در ذکر بعضی خدمات که جناب جلالت مآب صدر اعظم در تقویت دولت علیه کرده

چون جناب جلالت مآب اشرف صدراعظم از آغاز این منصب از انتظام مهمات داخله ممالک محروسه خاطر پیرداخت و امور کشور و لشکر را چنانکه شایسته بود منظم ساخت، بر آن شد که در کارهای خارجه دولت که از وزرای سابق به افراط و تفریط کشیده بود صراطی مستقیم بنیاد نهد که به عدالت مشحون باشد و از ظلم و انظلام مصون، لهذا در بعضی مواد با وزرای دول خارجه بنیاد بر احتجاج نهاد، و انتظامی کامل در آن امورات داد، از جمله:

چون فرستادگان سلاطین اطراف در زمان اقامت دارالخلافه معزز و مکرم می‌زیستند زیاده از اندازه قوانین و عهدنامه در مهمات مداخله داشتند، و خواهشهای نالایق نا درخور می‌نمودند، چنانکه اگر تنی از حکام و عمال بلاد ایران را نسبت به دولت خویش به تقصیری و مسامحتی آلوده دامن می‌نمودند، البته به عزل و تنبیه او اصراری بلیغ داشتند و همّت بر اذیت او می‌گماشتند، از جناب صدارت بر آن گونه مقرر شد که اگر تنبیهی لازم شود به مقدار گناه به حبس خانه و زندان مبتلا دارند، و همان مایه مکفی باشد.

دیگر آنکه: وزاری دول خارجه در ابلاغ مقاصد نویسنندگان خود را در میانه ثالث می‌کردند و بسیار می‌افتاد که فرستادگان اغراض خود را به مطالب فرستنده مخلوط می‌ساختند و به قدر قوه در انجاح مقصد خود لجاج و الحاح می‌گزیدند و اگر کامروا نمی‌شدند، در میانه به فتنه‌انگیزی و دروغ زنی رنجش می‌افکندند. لهذا مقرر شد که منتسبان سفارت شفاهاً تبلیغ پیغام وزرا و سفرا نکنند، بلکه به زبان خامه و نشان‌نامه یا به پایمردی صاحب منصبان مردم اروپا ابلاغ مطالب شود.

دیگر آنکه: در زمان شاهنشاه ماضی سفرای دول خارجه به تکایا و مجالس تعزیه سیدالشهداء حاضر می‌شدند، و همانا چنانکه رسم ولایات آنان است آن مجمع را امثال بازیچه و تماشاخانه خود تصور می‌نمودند و کردار سوگواران را برخلاف آئین خرد و دانش شیوه نادانان می‌شمردند. و این معنی بر طباع علمای متشرعه سخت

باری گران بود و بیم آن بود که وقتی بلوای عام و شورش اهالی اسلام روی نماید. بنابراین جناب صدارت چنان صلاح دانست که ایشان از جلوس در مجالس تعزیت ممنوع شوند، الا جناب حیدر افندی شارژدفتر دولت عثمانی که به ملاحظه جهت جامعه اسلامی از دیگر ایلچیان ممتاز و مستثنی بود.

دیگر آنکه: چون عزل و نصب قونسولهای دول خارجه به دست کارگزاران دولت ایران نبود در متمنیات خویش تکالیف شاق می کردند و در منع آنان رنجش وزرای دول خارجه منضم می گشت، و جناب صدارت به تدابیر صابیه در آن باب رایی اندیشید که از کارگزاران دول خارجه حکم عزل و قونسولها صادر شد، و دالغورکی وزیر مختار روس از دارالخلافه و ایوانفسکی از گیلان و استیونس صاحب قونسل انگلیس از تبریز تبدیل یافتند.

و بعد از مصالحه دولتین ایران و روس که دیگر سپاه ایران را در سلطانیه به اجتماعی حاجت و صورت نبست، بعضی چنان باز نموده بودند که شاهنشاه ایران به سلطانیه سفر نتواند کرد، لهذا رفع این توهم را به اهتمام صدراعظم شاهنشاه ایران با سپاهی کران به سلطانیه نهضت فرمود و مدتی بیاسود.

دیگر آنکه: معاهده با دولت فرانسه سلاطین ماضی ایران را صورت نبست، و در این ایام به استصواب جناب صدراعظم با سفیر فرانسه چنانکه مرقوم شده عهدنامه پیوسته شد.

دیگر آنکه: وزیر مختار دولت عثمانیه در دارالخلافه بیرق دولتی افراشتن خواستند و جناب صدارت چنانکه سبق ذکر یافت بعضی شرایط در میان آورد که نیت آنان صورت ظهور و کمال نگرفت.

دیگر آنکه: اهالی دولت روسیه خطی از حاجی میرزا آقاسی گرفته بودند که جهازات ایشان را به لنگرگاه انزلی جواز نزول باشد، و چون مایه بعضی اختلال می شد، جناب صدارت آن را موقوف داشته بر خط حاجی خط بر زد.

دیگر آنکه: خائنین و مقصرین دولت ایران پس از اثبات گناه و بیم از کیفر پادشاه به سفارتخانه های وزرای مختار ملتجی می شدند و آنان در تحفظ پناهندگان به مرتبه اقصی می کوشیدند و باعث اختلال در انتظام امور دولت ایران می گشت و سالها بدین گونه می رفت، جناب صدراعظم آن رسوم را مطموس ساختند و بیم و امید

بزرگان دولت ایران را به حضرت شاهنشاه انحصار دادند و به براهین قاطعه وزرا را از این عمل نادم کرد. و به حکم این قانون حسین خان نظام‌الدوله و عباس قلی خان سردار لاریجانی را از حمایت وزرای سفارت خارج نمود.

دیگر آنکه: کارکنان دولت انگلیس [۲۵۵] برخلاف قواعد چهار عهدنامه خود در امر هرات مداخله می‌کردند، صدراعظم مقرر داشت که مردم انگلیس بر وفق معاهده متعدده ابواب مراوده با اهالی هری مفتوح ندارند و مسدود ساختند، روزگاری چنان بود تا بعد از منازعه و مصالحه صورتی دیگر بگرفت.

دیگر آنکه: تبعه دول خارجه مانند تجار ایران کار تجارت می‌کردند و اشیائی که در بلدی معین می‌خریدند وجه عشور آن را در همان بلد می‌دادند، و در هر بلد ایران که به فروش و مصرف می‌رسانیدند بنا بر سندی که در باب عشور از عشار داشتند از عشور معاف بودند، لهذا در معامله ایشان رواجی بود و در سود آنان تعطیل و کساد نداشت، و تجار ایران اجناس خود را در هر بلدی عشوری دیگر می‌دادند، و کالای آنان را ریحی چندان عاید نمی‌گردید و پیوسته بازار معامله تجار ایران قرین کساد و کارشان از صلاح مایل به فساد می‌گشت. جناب صدراعظم مقرر داشت که تجار دول خارجه از تجارت داخله در ممالک ایران احتراز گزینند و امتعهٔ ایتماعی خود را در خارج ایران به مصرف رسانند والا که در بلاد داخله ایران خواهند فروخت به رسم تجار ایران در هر بلدی عشور دهند تا در سود و ضرر با تجار ایران مساوات داشته باشد.

دیگر آنکه: وزرای دول خارجه و فرستادگان ایشان خدم و ملازم ایرانی می‌گرفته‌اند و منتسبان و اقارب و دوستان آنان چون در هنگام خطائی مستوجب سیاست دولت ابد مدت می‌شدند، وزاری مختار آنان را در سلک بستگان و در دایره پیوستگان خود می‌شمرد و جرایم ایشان را بدین واسطه معفو می‌خواستند، اگر پذیرفته شدی سیاست ملکی از میان برخواستی و اگر نه پای رنجش و نقار به میان آمدی و به تعیین ملازم و تجدید خدم تن در ندادندی. لهذا مقرر فرمود که اسامی ملازمان مخصوص سفرا و وزرا را به قلم درآوردند و بیرون از آنچه ثابت بود توسط و تخلیط صورت نگرفت.

دیگر آنکه: تبعهٔ دول خارجه ضیاع و عقار اهالی ایران را به معامله و مبیعه به

تصرف می‌گرفتند، مقرر داشت که بی‌رضای مالک و صاحب، وجبی زمین را تصاحب نمایند و بدون رضا و امضای امنای دولت و صدور فرمان قضا مضاکس را از تبعه دولت خارجه تمالک قطعه‌ای از اقطاع اراضی ایران صورت نیندد.

دیگر آنکه: چون رودهای حدود ایران به دریا می‌پیوندد و در این رودها صید ماهی مخصوص اهالی دولت ابد مدت است، که گاه از دول خارجه در آن تصرفی می‌رفت، مقرر شد که صید ماهی در رودبارها بی‌مداخله اهالی دول خارجه خاصه مردم ایران باشد و بیگانه را در آن تصرفی نبود.

دیگر آنکه: قونسولهای ایران را در ممالک خارجه مبسوط الید کرد که در امور تبعه دولت ایران متصرف باشند.

دیگر آنکه: جمعی از کشیشان ینکی دنیا و قسیسان مذهب کاتولیک که متشرعه آن طوایفند در شهر ارومی درآمده قانون کاتولیک را مروج می‌گشتند، و مردم ارامنه ایران را بدان مذهب دعوت همی‌کردند. و خاتمه این مقدمه چنان می‌گشت که به تمامی ارامنه سکنه ایران به تحت حکومت بیگانه می‌کشید و در شریعت مطهره ثلمه و رخنه می‌افکند. لهذا صدراعظم کشیشان را از این تدریس و تدلیس ممانعت فرمود.

دیگر آنکه: در آن اوقات که دولت روسیه را با دول ثلاثه فرانسه و انگلیس و عثمانی در سرحد سوپسته پول^۱ مبارزت بود، کارگزاران دولت روسیه قرار دادند که اگر در میان احوال کاروانان ایران که به جانب اراضی روم سفر در پیش دارند اسلحه و آذوقه دریافت شود که به بیع و شری به عساکر و امصار روم همی‌برند، اموال کاروان ضبط شود. و بر حسب اتفاق و ولوع جهال به صرفه مال کاروانی که معادل چهار کرور تومان کالا و متاع تجارت حمل داشتند، در اراضی روم به دست اهالی روس درآمد که اسلحه جنگ و آذوقه و علوفه نهفته می‌بردند، به حکم وثیقه انبیه اموال کاروان بالتمام به ایروان نقل نمودند و نگاه داشتند و به اظهار صدراعظم تمام آن اموال به صاحبان آن مسترد گردید، چنانکه دیناری به احدی از تجار زیان نرسید. دیگر آنکه: قریب به یک کرور تومان از بقایای تنخواه مصالحه دولتین ایران و روس هنوز بر ذمه دولت ایران ثابت بود، در این ایام چنان قواعد موالات

بین الدولتین استحکام پذیرفت که آن مبلغ خطیر را به هدیه دربار شاهنشاهی سجل و وصول برنگاشته بفرستادند.

دیگر آنکه: مادر نواب شاهزاده عباس میرزا که به عتبات رفته بود به دست آویز حج اسلام به مکه و مصر رفته قصد لندن داشت که به دولت بهیه انگلیس التجا برد و بنیاد فتنه تازه ریزد. صدراعظم با وزیر مختار انگلیس مواضعتی در میان آورد که او را از سرحد انگلیس بازگردانیده بی حصول تمنی و وصول به مقصد به جانب بغداد باز آوردند.

دیگر آنکه: مسافران ایران به شرط تعیین مدت از عمال دولت روس خط جواز و رخصت گرفته در بلاد روسیه سفر می کردند. چون مدت معینه در می گذشت کارکنان دولت روسیه خطی جدید مطالبه می کردند و آن کس ناچار بود که زری معین به دیوانخانه های روس داده خطی از آنان برای جواز بستاند، و چون سال منقضی می گشت دیگر باره دادن زر در بهای خط جواز وجوب می یافت و اگر در تجدید این امر تأخیر می رفت مرد مسافر محبوس می گشت، و این کار طرفه مضر و دشوار بود. صدر ایران تجدید خط جواز را به قونسول دولت علیه تفویض کرد و بدین اندک تغییر تمامت آن خطرات مرتفع گشت.

دیگر آنکه: وزیر مختار دولت انگلیس در حمایت نواب فرهاد میرزا برای خود حقی اثبات همی کرد و احقاق این حق ابطال اجلال عم شاهنشاه همی بود، به محاسن تعبیه صدارت کارکنان دولت انگلیس دست از حمایت او کشیده داشتند و وی نیز پای ارادت بر بساط سعادت خلوص و بندگی حضرت شاهنشاهی گشاده است.

دیگر آنکه: عظمای [۲۵۶] ارباب مناصب ایران در هنگام ضرورت به حکم «الضرورات تبیح المحظورات» از نقد و جنس تجار تبعه دولت خارجه به وام می بردند و تمسک اصل و فرع می سپردند، و بسیاری می افتاد که از دولت به خدمتی مأمور می شدند و در زمان عزیمت وام خواهان او را ممانعت می کردند و باز می گردانیدند و وی ناچار می شد حفظ آبروی خود را مبلغ دین بالمضاعف می کرد تا می رست، و اگر نه اینکار می پذیرفت تبعه دول خارجه به حکم عهدنامه به حبس او استدعا می نمودند. پس صدراعظم قرارداد که تجار تبعه دولت خارجه با معارف

ارباب مناصب ایران که ملازم خدمت سلطانند جز به نقد عقد معاملت نبندند. دیگر آنکه: انوشیروان میرزا بن بهمن میرزای عم شاهنشاه که رخصت رجعت بدین دولت نداشت بی خیر امنای دولت از ممالک روسیه به دارالخلافه آمده در اصطبل اسبان خاصه بر سرکمند کمیت و سمند پناه آورد و این کار طرفه نابهنجار نمود، و خود چنین بود به احتجاج صدراعظم سفرای روس او را دیگر باره از باره بند سلطانی به مسکن اول روان داشتند.

دیگر آنکه محمدحسن خان ابروانی در سلک رعایای روسیه ره می سپرد و حمایت آن دولت در باب او ثبوت داشت، بعد از فوت پدرش محمدخان امیر تومان که ملازم درگاه پادشاه ایران محمد شاه بود منصب بزرگ یافت و قربتی جلیل حاصل کرد و به سعادت مصاهرت مظاهرت یافت، و امیر تومان و سردار ایران شد. و در این دولت حکومت عراق یافت و افواج عراقی در تحت تصرف او درآمد، همه ساله ثبت عساکر عراق را به دفترداران دیوان فرستادی و سند آن صادر کردی و به خرج آوردی و دیناری به تنی از افواج جمعی خود ندادی و از آنان بالمضاعف اسناد و قبوض بدست کردی، تا کار بدانجا انجامید که معادل سیصد هزار (۳۰۰۰۰۰) تومان سند خود را دینی برگردن امنای دولت فرض همی کرد و نام آن را قرض همی نهاد. و حاجی میرزا آقاسی که او را پرورده خود می خواند و فرزند خود می شمرد اگر روزی در رضای خاطر او مسامحتی کردی آن سبب بی وجه را برآوردی و به پشتوانی حمایت دولت روسیه آن مبلغ را طلب کردی. چون آن روزگار در گذشت و تخت سلطنت به یمن وجود سلطان السلاطین ناصرالدین شاه قاجار مزین گشت و رشته کار در کف کفایت میرزا تقی خان افتاد، در چاره این درد رنجها می دید و گه گاه بر آن می شد که آن زرادا کند و دامن خود را از چنگ تقاضای وی رها سازد و زمان نیافت و عنان بتافت. چون در این سنوات سردار به حکومت کرمان شد تنش قوت کرمان شد و پس از وفات وی کار صعب تر گشت که حقوق و اولاد و ورثه او به دست کارداران روسیه در افتاد. به حسن تدبیر صدر بی نظیر چنان شد که آن دعوی بی معنی از میان ارتفاع یافت و اولاد و عیال وی از رعایت روسیه به رعیتی ایران تحویل و تبدیل یافتند.

دیگر آنکه: حاجی عبدالکریم قندهاری که در بدو حال بی سرو و سامان بود و

امروز مالک پنج کروار تومان، از آن روی که تمامت ثروت و دولت را از ممر مرابحه و ربا و رهگذر معامله خطا و حيله آموزی و مکنت‌اندوزی و تقلب در احکام شرع و تفریط در ارقام اصل و فرع از شاهزادگان محترم و بانوان حرم خاقان صاحبقران اندوخته بود و اندیشه کرد که مبادا روزی کسی به تحقیق معاملات او پردازد و خیانات و جنایات او را در معامله و محاسبه آشکارا سازد، حیلتی تازه انگیخته مولد خود را آشکارپور از اجزای ممالک هندوستان باز نمود، و بدین حيله و وسیله خویش را در سلک رعایای دولت انگلیس منسلک کرد. کارکنان آنان نیز به عشوه و رشوه وی را بپذیرفتند و در نزد جناب وزیر مختار از او توسط نمودند، و سفرای نیز بر حسب تصدیق او وی را رعیت خود نامیدند و از او حمایت و رعایت کردند تا به جایی رسید که وقتی سجلی به زور و التباس ساخته دعوی سرای نواب شاهزاده فتح‌الله میرزای شعاع‌السلطنه کرده آن را تصرف خواست، و شاهزاده بدین دعوی بی‌معنی تمکن نفرموده در برابر سخن داشت، وی چند تن از چاکران متعلق به سفارتخانه انگلیس را تطمیع کرده به تخلیه و تصرف خانه شاهزاده برآغاید، آنان نیز به محض اظهار او در خانه شاهزاده رفته اهل و عیال او را اخراج خواستند و او را اعلام و اخبار نکردند تا به حمایت خود بزرگی را برانگیزد و چاره درباره آن امر به ناگاه کند تا کار چنان شد که کسان وزیر مختار جسارت نموده در سرای اندرونی که مخصوص عیال و خدمه او بود درون شدند تا اهالی حرم و پوشیده رویان خانه او را بیرون کنند، کنیزکان چون این بدیدند به مخاصمه و مدافعه برخواستند و هر یک از چوب و جاروب و کفجه مطبخ و دسته هاون و هیزم اندوخته و حطب نیم سوخته هر چه شان بدست افتاد بر سر آنان کوفته از سرا بدر کرده در بر روی خویش بریستند و آسوده نشستند. همانا وقوع این امر بر سفرای دول خارجه سخت شاق افتاد بنیاد مکاتبه متقن کردند و بنای مخاطبه محکم ساختند و در کار حاجی عبدالکریم سخن کردن گرفتند، آخر الامر به سخنان سنجیده و گفتار ملایم صدراعظم از آن کار و آن دار ساکت شدند.

دیگر آنکه: سفرای انگلیس به واسطه مهربانی و حفاوت و شیرین‌زبانی و حلاوت گفتار اهالی ایران چنان تصور کرده بودند که اگر وقتی به طریق مخالفت و مبارزت قصد تسخیر ایران کنند، اهالی این مملکت بی‌رزم و دفاع و جنگ و نزاع به

طمع زر و سیم یا از فرط خوف و بیم تسلیم شوند و تمکین کنند، بدین تمنی محال از در جنگ و جدال درآمدند، بیرق دولتی را فرود آورده از ایران بیرون شدند، و در دولت روم به قصد تسخیر این مرز و بوم اسباب منازعه و مدافعه و اساس مخالفه و مکاوحه همی چیدند. صدراعظم، امین‌الملک را به سفارت اسلامبول و فرانسه مأمور داشت و قریب صد هزار (۱۰۰۰۰۰) کس از عساکر ایران [۲۵۷] به حدود ملک مأمور کرد، از سوئی رزم دادند و از جانبی بنیاد دوستی نهادند تا چنانکه مرقوم شد، آن منازعه به مصالحه پیوست.

دیگر آنکه: سالها در گذشته بود که صیدسعیدخان در امر بندرعباسی تصرف داشت و چنانکه ترقیم یافت به شرایط و عهود عباسی را بدو سپرد و او را در معنی عاملی از عمال ایران کرد.

دیگر آنکه: در سرخس و مرو اسبابی فرو چید که خان خیوق را مقتول کردند و به متابعت دولت ایران پیوستند.

دیگر آنکه: به قوت شمشیر و نیروی تدبیر هرات و توابع آنرا مفتوح ساخت.
 دیگر آنکه: در ولایت عهد نواب شاهزاده اعظم گروهی از بزرگان ایران را همدستان نمود و جماعتی از اعظام خارجه و داخله یک روی و یک رای کرد، و در انجام این خدمت مجالس و محافل بزرگ برآراست و طوئی عظیم و جشنی جسیم به پای برد که چشم روزگار ندیده و گوش گیتی نشنیده و مجملی از آن به مبارکی نگارش می یابد:

در ذکر تفویض

ولایت عهد عظمی و نیابت سلطنت کبری

به نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والا

شاهزاده معظم امیر نظام اعلی الله شانه و بهر برهانه

سابقاً در تفویض امارت نظام به نواب مستطاب شاهزاده اعظم امیر محمد قاسم خان که شجره دولت بر جویبار فطرت ثمره از او بهتر نداده و مادر روزگار در کنار مملکت فرزندی بدان استعداد ننهاد، در مقام خود اشارتی رفته بود، چون

شاهنشاه گیتی پناه را در این چند مدت بر تجدد ایام و تعاقب اعوام به احوال و افعال و محامد اخلاق و وفور استحقاق و فضایل ملکانه و خصایل ملکانه آن فرزند سعادت‌مند بصیرتی و تجربتی کامل دست داد، از شمایل و مخایل گزیده‌اش علامات و امارات ملکداری و شهریاری مشهود آمد.

لهذا به حکم الهام رحمانی و تقدیر سبحانی به ولایت عهدش شایسته یافت تا به عزمی محکم و رائی مثبت غنچه این تمنی شکفتن آغاز کرد و نهال این آرزو مثمر گشت، آن نورسته گل گلستان شهریاری و خجسته سرو سروستان کامکاری، ماه سپهر سروری و اختر برج نیک اختری، قوت بازوی جلالت و نور دیده ایالت، سوار میدان فراست سوری بستان ریاست، دره‌التاج دیهیم سلطنت واسطه‌العقد جواهر مملکت، شاهزاده معظم و ملکزاده مکرم امیر نظام دولت گردون قوام را متعناالله بطول بقائه و یمن لقائه از تمامت شاهزادگان عظام و فرزندان والا مقام به نیابت سلطنت کبری و ولایت عهد عظمی برگزید و انجام این جشن کبیر و سامان این خطب خطیر را به حسن کفایت جناب جلالت مآب اشرف اکرم صدراعظم اعتمادالدوله العلیه مدظله العالی باز گذاشت؛ و مقرب الخاقان حاجب‌الدوله را به اجرای امر و نهی جنابش برگماشت و به تهیه این جشن بهیه پرداخت و از هر گونه اسبابی که در چنین هنگامی درخور است فراهم آورد.

نخستین اخترشناسان رسد بند و ستاره شماران خردمند، طالعی سعید و ساعتی همایون‌تر از عید اختیار کردند تا از حضرت شاهنشاهی:

به طالعی که تولا کند بدان تقویم

خلعت و افسر و نشان آن منصب بلند به فرزند یگانه ارجمند موهوب آمد، پس در شب دوشنبه چهاردهم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۷۴ (هـ / نوامبر ۱۸۵۷ م) که کواکب یکدیگر را به سعادت منظور و از نحوست دور بودند، چون بدر سپهر عرصه گیتی منور کرد، آفتاب سلاطین و خاقان خواقین نیز از پرتو عنایت خاص آن بدر گردون جلالت را نور و بهای ماه کامل بخشید و تشریفات خاصه زینت سرو بر سلیل جلیل کرد.

و از آن جمله بود یکپاره افسر مکمل به الماس درخشنده‌تر از مشتری و یک حلقه کمر مرصع تابان‌تر از منطقه‌البروج و قبائی گرداگردش به لؤلؤی شهوار آراسته و

جبه‌ای به مروارید گرانبها پیراسته، و نشانی ستاره‌دار بلکه ماهی ستاره‌بار مکرر به الماس رخشان که جناب صدراعظم به حضرت شاهنشاهی هدیه آورده بود، هم با حمایل آسمان رنگ بدان ماه آسمان جلال و ستاره برج کمال فرستاده و داده شد، تشریفات خاصه را زیب و زینت پیکر و زیور سرو بر کرده حاضران تهنیت آرا شدند و به عیش و عشرت قرین گشتند.

و به روز دیگر که چهاردهم این ماه بود در عمارات شاهانه و میدان ارک مبارکه و تمامت شهر بساط نشاط و انبساط گسترده شد و رسته‌های بازار آذین یافت. و به اجازت جناب جلالت مآب صدراعظم امرا و وزرا و اعیان و اعظام را در عمارت مشهور به طنبی دعوت ملوکانه کردند، و چندین مجلس عالی آراسته شد و هر جمعی به مجلسی خاص حضور یافتند. تمامت علما و فضلا و شاهزادگان و امرا در طالار بزرگ آن عمارت در مجلس حضور جناب صدارت مستفیض بودند و همچنین جماعتی در خدمت جناب نظام‌الملک حضور داشتند. و وزرا و سفرای دول خارجه متحابه در مجلس جناب میرزا سعید خان جالس بودند، و در دو عمارت دیگر نتیجه‌الامراء العظام میرزا داود خان وزیر لشکر و بزرگان عساکر نظام و در دیگری مقرب‌الخاقان میرزا موسی وزیر دارالخلافه و کلاتر و کدخدایان و تجار و متناسبین او نشسته بودند و با این عمارات مشحون به خلائق صحن فضا را مفروش کرده گروهی را در آنجا مسکون کردند و خوانهای حلویات و اشربه آلات پهلو به پهلو در برابر تمام خلائق چیدند.

بعد از ساعتی نواب مستطاب اشرف امجد والا شاهزاده معظم ولیعهد مکرم به وسط فضای این عمارت که مفروش کرده بودند توجه فرموده بر فراز صندلی اقامت گزید، و تمامت حضار الأبعضی علما که در مکان خود متوقف بودند به پای خواسته در فضای محوطه برابر حضرت ولیعهد بایستادند و تا همه حاضران مضامین فرامین شاهنشاهی را اصفا کنند.

میرزا محمدتقی لسان‌الملک مستوفی فرمان منصب ولایت عهد و مضمون نگاشته [۲۵۸] مبارک را بر سر جمع به صوتی بلند و بیانی بلیغ خواندن گرفت و عبارات حقایق که حضرت شاهنشاه ایران به خط مبارک بر ناصیه منشور چون لآلی منشور به سلک تحریر درآورده چنین است که در این کتاب مزید مبارکی و میمنت را

منقول می‌افتد:

هو العلی الغالب

فرزند گرامی ما امیر محمد قاسم خان امیر نظام که از طفولیت الی حال پرورش یافته و تربیت کرده دست همایون ما است و همواره از ناصیه و طلعت او آثار و علامات جهاننداری و در جبهه او اطاعت و فرمانبرداری او ظاهر و هویدا بوده و نیز میل طبیعت ما بر آن بود که او را از جمیع اولاد خودمان برتری داده پایه رفعتش را از همه بالاتر برقرار فرمائیم؛ لهذا در هذہ السنه ثیلان ثیل ۱۲۷۴ آن فرزند ارشد ارجمند خود را به منصب ولایت عهد که از اعظم مناصب این دولت علیه است سرافراز فرمودیم.

اولاً آن فرزند اعز را به خداوند لایزال سپرده امیدوار هستیم که در هر حال معین آن فرزند باشد.

ثانیاً جمیع اهل ایران را صغیراً و کبیراً که خداوند تعالی به ما سپرده است به آن فرزند می‌سپاریم که در حق ایشان به رأفت و عدالت رفتار کند و در عهده شناسد.

جناب صدراعظم که چاکر امین قدیم محرم محترم ماست در رعایت و تفقد احوال و حرف شنوی از او غفلت ننماید.

سواد فرمان همایون که

از تلیقات بدیعه و تحریرات بدیعه

جناب مترسل ادیب و دانشور لیب

وزیر صافی ضمیر دول خارجه

میرزا سعید خان انصاری گمرودی تبریزی است

بدین شرح بوده

آنکه سلطان ممالک امکان و سلطنت بخشای ملوک جهان مقدر ازمنه و عهد و مصور اعیان وجود دانای نھان و آشکار بینای خفیات

اسرار الّذی بَعْدَ فَلَا یُرَىٰ وَ قَرَبَ فَشَهِدَ النَّجْوَىٰ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ به اقتضای حکمت بالغه سبحانی و نعمت سابغه ربّانی، در هر عهدی از عهود ماضیه و هر قرنی از قرون خالیه نظام امور ارضین را به وجود سلاطین عدل آئین منوط فرمود و رفاه انام و عباد و امان امصار و بلاد را در ضمن این تقدیر ودیعت گذاشت هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلَائِفَ فِی الْاَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ^۱.

در این عهد فرخنده میمون و زمان پاینده همایون ما هم که خیام شوکتش به اوتاد خلود بسته باد و دوام حشمتش به آجال ابود^۲ پیوسته نیر اعظم ذات ملکی صفات ما را به رای بث^۳ انوار معدلت و بسط اضواء مکرمت از مطلع جاه و جلال فروزنده و طالع و از مشرق عزّ و اقبال درخشنده و لامع فرمود، و اکنون به تأییدات کامله ایزدی ممالک فسیحه ایران را که عدل بقاع جهان و تختگاه ملوک کیان است آفتاب ضیاء گسترديم و مهر ذره پرور هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لَیَبْلُغُنِیْ ؕ اَشْکُرُّ اَمْ اَکْفُرُّ^۴ به شکرانه چندین نعم و آلاء و حمد این همه افضال والا که قیاسش نتوانیم و سپاسش ندانیم، بر ذمّت همت خسروی فرض کردیم که چندانکه سزاوار نصفت شاهانه و در خور رأفت ملوکانه باشد در اقامه قواعد انصاف و ادامه مواید الطاف، و رفع آثار اعتساف و دفع اطوار اختلاف، و تشیید بنای عدل و داد، و اعلاّی لوای صلاح و سداد جهد موفور و سعی نامحصور مبذول فرمائیم تا سپاس حق جل و عزّ اگر یکی از هزاران رسیده نشود، لاجرم گلی از بهاران چیده آید که المیسور لا یسقط بالمیسور.

و چون جزو اعظم و شرط عمده و اهم در سلوک این منهج قویم و

۱. سورة انعام، آیه ۱۶۵: اوست که شما را در زمین جانشین قرار داد و بعضی را نسبت به دیگران مرتبه بالا بخشید.
۲. ابود، جمع اُبد.
۳. آشکار کردن راز و انده خویش یا فاش کردن خبر.
۴. سورة نمل، آیه ۲۰: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکرش را به جا می آورم یا کفران می کنم.

رعایت این طریق مستقیم حفظ گوهر ثمین سلطنت از ضیعت و زوال است و صیانت این امانت مخزونه از تطرق اختلال و جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ^۱. تا خلق خدا بعد از هدایت مبتلا به غوایت نشوند و غب الّا من والرّفاه فرسوده و تباه نگردند، دین به دولت قوی گردد و ریاض ملّت شاداب در وی آید، حصن حصین مملکت مصون از فساد اجانب شود سماء علیای دولت به مصداق لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ^۲ اگر چه به عون الله تعالی و منه العظیم دیده اهالی ملّت پاک و متقلّدین شریعت تابناک علی الصّادع بها السّلام مبادرت الافلاک عموماً به فروغ وجود همایون ما روشن است و مرغزار آمال آنها از رشح امطار احسان مارشک باغ و گلشن آسوده از باک و بیمند و غنوده در مهد عیش و نعیم؛ ولی خواستیم عیون طمع را به خاک یاس بیاکنیم و اعناق حرص و آزر را با تیغ یاس بر افکنیم، دست غضب و عدوان را در آستین حرمان گذاریم و پای بغی و طغیان را در دامان خسران بداریم، سلسله دولت چون عقود صلوات ما در اتصال شود و شموع شوکت چون مصباح اقبال مادر لمعان و اشتعال، چشم فتنه به خواب رود و بنای شر و فسا و خراب شود.

لهدا در این زمان سعادت ضمان که سعود به اجرام علویه مستولی و نحوس از مطالع ساقط است خسرو سپارگان به محاسن و میامن این نیت حسنه ثنا خوان است و مشتری به دعای حسن اختتام این اراده سنیه فراز منبر آسمان عطارد الواح بشر و ارتیاح را منشور دارد و زهره عقود زواهر کواکب را منشور به منه تبارک و تعالی قره باصره خلافت و شهریاری و غزّه ناصیه سلطنت و تاجداری غصن رطیب دوحه جلال و آیه رحمت، لوحه ایالت نور، حدقه ابهت و اجلال و نور، حدیقه شوکت و اقبال سلیل بی بدیل و نسل نبیل فرزندان ارجمند گرامی نور چشم اعز نامی قاسم خان امیر نظام را که امارات لایحه

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸: این سخن (توحید) را در نسل خود قرار داد، باشد که به خدا بازگردند.

۲. سوره صافات، آیه ۸: تا سخن ساکنان عالم بالا را نشنوند و از هر سو رانده شوند.